

**درس خارج فقه استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**14011223**

مقرر: امیر حقیقی

**موضوع**: بررسی عمر بن یزید /زکات دین /زکات

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در عمر بن یزید بود. روش بحث جامع الرواة را در مورد جلسه قبل ضمن چند مثال تبیین نمودیم. در ادامه قرائنی که ایشان جهت تمییز عمر بن یزید بیاع سابری از عمر بن یزید الصیقل بیان نموده بود، ذکر نمودیم. بحث از برخی قرائن اقامه شده توسّط ایشان باقی ماند که مورد بررسی قرار می‌دهیم.

# عنوان عمر بن یزید البصری در جامع الرواة

قبل از آنکه به سایر عبارات جامع الرواة در مورد عمر بن یزید بیاع السابری بپردازیم، عبارتی از ایشان که دارای ابهام است، ذکر می‌گردد. در جلسه قبل بیان شد که ایشان ۴ عنوان به نام عمر بن یزید ذکر می‌کند. اولین عنوان، عمر بن یزید البصری است. ذیل این عنوان فرموده است:

«عمر بن يزيد البصرى. يونس بن يعقوب عنه عن أبي عبد اللّه عليه السلام فى [يب‌] فى باب الزيادات فى فقه الحج. عنه عن عمر بن يزيد عن ابى عبد اللّه عليه السلام فيه»[[1]](#footnote-1)

[یب]، رمز کتاب تهذیب است. ذیل این کلام دارای ابهام است. مراد از «عنه عن عمر بن يزيد عن ابى عبد اللّه عليه السلام فيه» چیست؟ به نظر می‌رسد تعبیر «فیه» در انتهای این تعبیر تحریف شده است. و باید «في في» باشد یعنی در کافی. «في» در جامع الرواة رمز کتاب کافی است. همان روایتی که در تهذیب ذکر شده، در کتاب کافی هم وارد شده است. البته در کتاب کافی با وصف «البصری» نیامده است. ایشان می‌فرماید روایتی که در کافی وارد شده است، مراد از عمر بن یزید، همان عمر بن یزید البصری است.

در کافی آمده است:

«أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ ص عِشْرِينَ حَجَّةً»[[2]](#footnote-2).

در تهذیب وارد شده است:

«أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ الْبَصْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ ص عِشْرِينَ حَجَّةً»[[3]](#footnote-3).

جامع الرواة، ذیل روایت کافی، برای آن آدرس ذکر نکرده است که مثلا در کدام باب؛ از این جهت که آدرس آن با تهذیب یکی است. در همان بابی که در کتاب تهذیب نقل شده است، در همان باب در کتاب کافی نیز ذکر گردیده است. چرا که نه تنها سند، بلکه متن دو روایت هم یکی است. گویا یک روایت است. صاحب جامع الرواة‌، می‌فرماید این دو سند یکی هستند. و یک روایت است.

# مراد از عمر بن یزید البصری

ظاهرا مراد از این عنوان، همان عمر بن یزید الذبیان است که همان الصیقل است. چرا که صیقل در برخی کتب، به نام عمر بن یزید البصری معرفی شده است. البته در رجال شیخ، عمر بن یزید الصیقل را به عنوان کوفی نقل می‌کند. ظاهرا اینها یک نفر هستند. ظاهرا این عمر بن یزید هم بصری بوده است و هم کوفی. شاهد آنکه فرزند او، «موسی بن عمر بن یزید» که در غالب کتب به عنوان بصری معرفی شده است، در یک مورد به عنوان کوفی ذکر شده است:

« أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ سَهْلٍ الْعَاقُولِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ الْكُوفِيُّ الصَّيْقَلُ، قَالَ:حَدَّثَنَا....»[[4]](#footnote-4).

کسانی که اهل غیر کوفه بوده‌اند ولی در کوفه ساکن بوده‌اند را به اسم کوفی اطلاق می‌کردند. صیقل اهل بصره بوده است ولی در کوفه ساکن شده است؛ لذا هر دو عنوان بر او اطلاق ‌شده است.

# کلام مرحوم مجلسی در اتحاد دو راوی و انصراف اطلاق به بیاع سابری در فرض تعدّد

اتحاد عمر بن یزید بیاع سابری با عمر بن یزید صیقل قبل از قاموس الرجال، در کتاب روضة المتّقین علامه مجلسی آمده است. بعید نیست صاحب قاموس هم از او گرفته باشد؛ چرا که ادلّه‌ای که اقامه نموده است، شبیه به عبارات مرحوم مجلسی است. مرحوم مجلسی فرموده است که هر دو متّحدند. و بر فرض آنکه متعدّد باشند، اطلاق، انصراف به بیاع سابری دارد. همین مطلب را صاحب قاموس الرجال نیز بیان نموده است.

اینکه اطلاق، انصراف به بیاع سابری دارد کلام تامّی نیست بلکه در هر مورد نیاز به دلیل دارد. اینکه بیاع سابری مشهورتر و معروفتر و مطرح‌تر از صیقل بوده است، جای تردید نیست، ولی به میزانی نیست که انصراف به صیقل داشته باشد. مثلا یونس بن یعقوب، هر کجا نقل نموده ،از عمر بن یزید به طور مطلق نقل نکرده است. بلکه همواره قید بصری را در کنار آن بیان کرده است. فقط در یک مورد به طور مطلق بیان کرده است، لذا ممکن است بگوییم، در این مورد هم مراد، عمر بن یزید البصری است. نتیجه آنکه در این بحث به تمییز مشترکات نیاز داریم و باید در هر مورد، قرائن را بررسی کرد و نمی‌توان قاعده عامی بیان نمود که مثلا اطلاق، انصراف به یک فرد داشته باشد.

# عمر بن یزید در منابع عامه

در منابع شیعه فقط دو عمر بن یزید وجود دارد ولی در منابع عامه رواة دیگری نیز با نام عمر بن یزید وجود دارد، که برخی از آنان با عمر بن یزید بیاع سابری هم‌طبقه هستند.

۱. عمر بن یزید بن ابی العریس الهمدانی الکوفی مات فی ولاية ابی جفعر.

مراد از «ابی جفعر»،‌ منصور دوانیقی است. امام صادق و امام کاظم علیهما السلام، معاصر منصور بوده‌اند. و طبقه این راوی دقیقا مطابق بیاع سابری است. و اهل کوفه است. ممکن است وصف بیاع سابری به جهت تمییز او ذکر می‌شده است.

۲. «عمر بن یزید الصحابی»[[5]](#footnote-5)

این راوی به نام «عمر بن یزید الکعبی الخزاعی» در کتب صحابه مثل کتاب اسد الغابة، ذکر شده است.

ذهبی در تاریخ الاسلام ۴ راوی با نام عمر بن یزید نقل می‌کند که تحت عنوان ۳ تا ۶ ذکر می گردد. دو نفر از این ۴ راوی با بیاع سابری هم‌طبقه‌اند.

۳. عمر بن یزید نصری دمشقی:

«عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ النَّصْرِيُّ [الوفاة: 141 – 150 ه] دِمَشْقِيٌّ»[[6]](#footnote-6)

 نام این راوی در برخی موارد به «عمر بن یزید البصری» نیز تحریف شده است.

۴.عمر بن یزید ابوحفص الازدی قاضی المدائن

«عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ، أَبُو حَفْصٍ الأَزْدِيُّ، [الوفاة: 171 - 180 ه] قَاضِي الْمَدَائِنِ».[[7]](#footnote-7)

طبقه عمر بن یزید بیاع سابری، بین این دو راوی است. بیاع سابری حدود سال ۱۶۰ توفی نموده و مدّتی از اوایل زمان امامت امام کاظم (ع) را نیز درک نموده است.

# بررسی سال تولّد و وفات بیاع سابری و قرائن دال بر سنّ او

به قرینه روایت زیر می‌توان سنّ و سال تولّد و وفات بیاع سابری را حدس زد. روایتی در مورد عقیقه از عمر بن یزید بیاع سابری نقل شده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنِّي وَ اللَّهِ مَا أَدْرِي كَانَ أَبِي عَقَّ عَنِّي أَمْ لَا. قَالَ فَأَمَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَعَقَقْتُ عَنْ نَفْسِي وَ أَنَا شَيْخ‏...»[[8]](#footnote-8)

عمر بن یزید به امام عرض می کند که من نمی‌دانم پدرم برای من عقیقه نموده است یا خیر. حضرت به او می‌فرماید عقیقه کن. او می‌گوید در حالی که شیخ بودم برای خودم عقیقه نمودم.

 از این روایت استفاده می‌شود که عمر بن یزید بیاع سابری در زمان امام صادق شیخ بوده است. شیخ به حدود سن ۵۵ تا ۶۰ سال اطلاق می گردد. بر فرض که در آن زمان، بیاع سابری حدود ۵۰ سال داشته است. از آن جهت که او در زمان امام صادق (ع) شیخ بوده و فقط اوایل امام کاظم (ع) را ادراک نموده است، واقعه این عقیقه احتمالا مربوط به حدود سال ۱۴۵ باشد. نتیجه آنکه بیاع سابری متولّد حدود سال ۹۵ است. یک راوی با نام عمر بن یزید وجود دارد که از امام باقر (ع) نقل روایت کرده است که ظاهرا همان بیاع سابری است. او اواخر زمان امام باقر (ع) را درک نموده؛ لذا تعداد روایات او از حضرت، اندک است. عمده روایات بیاع سابری از امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) است. با این توضیح، سال تولّد او حدود ۹۰ تا ۹۵ است و سنّ متعارف افراد در آن زمان، حدود ۶۰ تا ۷۰ است در نتیجه، سال طبیعی وفات او حدود سال ۱۶۰ است.

در نتیجه زمان حیات او بین زمان حیات دو راوی عامه است که به نام عمر بن یزید هستند. عمر بن یزید النصری متوفّای ۱۴۱ تا ۱۵۰ است و عمر بن یزید الازدی متوفّای ۱۷۱ تا ۱۸۰ است. تاریخ وفات بیاع سابری حدود سال ۱۵۱ تا ۱۶۰ است.

۵. عمر بن يزيد الرفاء الشَّيبانيّ البَصْريُّ. [الوفاة: 211 - 220 ه][[9]](#footnote-9)

۶. عُمَر بن يزيد السّيّاريّ، أبو حفص البَصْريُّ الصفار. [الوفاة: 241 - 250 ه] نزيل الثّغر[[10]](#footnote-10).

از این ۶ راوی، سه نفر از آنان با بیّاع سابری طبقه واحدی دارند: عمر بن یزید النصری الشامی الدمشقی، عمر بن یزید ابوحفص الأزدی و عمر بن یزید بن ابی العریس الهمدانی الکوفی. با این حال، نام عمر بن یزید بیاع سابری و عمر بن یزید الصیقل در منابع عامه نیامده است و رواة با نام عمر بن یزید که عامی هستند نیز نامشان در کتب شیعه نیامده است. و ظاهرا این رواة کاملا جدا بوده‌اند و ارتباطی به یکدیگر نداشته‌اند.

# مقایسه عمر بن یزید و زرارة؛ شباهت دوره حیات هر دو و بیان علّت ارسال عبید، فرزند زرارة

شبهه‌ای اخیرا مطرح شده است مبنی بر آنکه روایاتی که از پیامبر (ص) در تصریح به نام ائمه (ع) وارد شده است، با ارسال فرزند زرارة برای تحقیق در مورد امام بعد، چگونه قابل جمع است؟ پس از وفات امام صادق (ع) زرارة فرزندش، عبید را جهت تحقیق در مورد امام بعد، به مدینه فرستاد. قبل از آنکه فرزند او به برگردد، زرارة وفات نمود. زرارة قبل از وفات، قرآن را بر سینه نهاد و بیان کرد کسی که این کتاب، امامت او را ثابت کند، من به امامت او معتقد هستم.

**شبهه** آن است که روایاتی که نام ائمّه در آنها ذکر شده، هر چند پنهان است ولی زرارة از اصحاب خاص امام است. و او کسی است که حضرت، کتاب جامع را به او نشان داده است. و او کسی نیست که از اصحاب خاصّ نباشد و اسرار را از او مخفی کرده باشند. امروزه این سؤال را برخی از روشنفکران نقل کرده‌اند؛ غافل از آنکه این سؤال بسیار قدیمی است. قدمت این سؤال به عصر حضور ائمه برمی‌گردد.

**پاسخ به شبهه:** نفس همین سؤال از امام رضا علیه السلام در روایت صحیح السند در کمال الدین وارد شده است و حضرت به این سؤال، پاسخ داده است:

«حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرٍ الْهَمَدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا ع يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنْ زُرَارَةَ هَلْ كَانَ يَعْرِفُ حَقَّ أَبِيكَ ع فَقَالَ نَعَمْ فَقُلْتُ لَهُ فَلِمَ بَعَثَ ابْنَهُ عُبَيْداً لِيَتَعَرَّفَ الْخَبَرَ إِلَى مَنْ أَوْصَى الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ع فَقَالَ إِنَّ زُرَارَةَ كَانَ يَعْرِفُ أَمْرَ أَبِي ع وَ نَصَّ أَبِيهِ عَلَيْهِ وَ إِنَّمَا بَعَثَ ابْنَهُ لِيَتَعَرَّفَ مِنْ أَبِي ع هَلْ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَرْفَعَ التَّقِيَّةَ فِي إِظْهَارِ أَمْرِهِ وَ نَصِّ أَبِيهِ عَلَيْهِ وَ أَنَّهُ لَمَّا أَبْطَأَ عَنْهُ ابْنُهُ طُولِبَ بِإِظْهَارِ قَوْلِهِ فِي أَبِي ع فَلَمْ يُحِبَّ أَنْ يُقْدِمَ عَلَى ذَلِكَ دُونَ أَمْرِهِ فَرَفَعَ الْمُصْحَفَ وَ قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ إِمَامِي مَنْ أَثْبَتَ هَذَا الْمُصْحَفُ إِمَامَتَهُ مِنْ وُلْدِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع ..»[[11]](#footnote-11)

ابراهیم بن محمّد الهمدانی، راوی این روایت، از وکلای امام رضا (ع) است. مراد از «طولب» یعنی از او طلب کردند که عقیده‌اش را اظهار نماید.

 برخی از روایات که ائمّه برای اصحاب خاص خود نقل می‌نمودند، از اسرار بوده است. و ائمّه (ع) به اصحاب می‌فرمودند که این مسائل نباید در کوچه و بازار بین عموم مردم منتشر شود. زرارة هم از امامت امام کاظم (ع) باخبر بوده است ولی اظهار نمی‌کرده است. چند فرقه بوده‌اند که با طایفه امامیّه، درگیری زیادی داشته‌اند؛ از جمله واقفیّه و زیدیّه. در برخی روایات وارد شده است:

«محمد بن الحسن، قال حدثني أبو علي الفارسي، قال حكى منصور، عن الصادق علي بن محمد بن الرضا (ع) أن الزيدية و الواقفة و النصاب بمنزلة عنده سواء».[[12]](#footnote-12)

از آن جهت که این فرق با امام عصر، به شدّت برخورد داشته‌اند، امامیّه عقاید خود را مخفی نگه می‌داشتند.

زرارة در اوایل زمان امام کاظم (ع) وفات یافته است. برخی سال ۱۵۰ نقل کرده‌اند، از آن جهت که وفات امام صادق (ع) سال ۱۴۸ است، و زرارة هم با فاصله کمی وفات نموده، احتمال می‌رود که سال ۱۴۹ از دنیا رفته باشد. الحاصل زرارة، هم از اصحاب الباقر (ع) است و هم از اصحاب الصادق (ع). ولی عمر بن یزید این‌گونه نیست بلکه او بیشتر شبیه به سماعه است. او در اصل، جزء اصحاب الباقر (ع) نیست. بلکه اصل روایت او از امام صادق (ع) است و از امام باقر( ع) و امام کاظم (ع) نیز روایات اندکی نقل نموده است. و حدود سال ۱۵۵ تا ۱۶۰ وفات یافته است.

# قرائن تمییز عمر بن یزید بیّاع سابری در کلام جامع الرواة

بحث در جلسه قبل، در باب قرائنی بود که جامع الرواة، برای تمییز بیان نموده‌اند. دو مورد از قرائن تمییز عمر بن یزید بیاع سابری در کلام جامع الرواة در جلسه قبل بیان گردید. در ادامه به بررسی سایر قرائن می‌پردازیم.

## قرینه سوم بر تمییز عمر بن یزید بیاع السابری در کلام جامع الرواة

جامع الرواة،‌ نقل ابن ابی عمیر را مشخّصه بیاع سابری می‌داند و می‌فرماید:

«ابى عمير عن ابى عبد اللّه صاحب السابرى فيما اعلم او غيره عن أبي عبد اللّه عليه السلام فى باب الشكر»[[13]](#footnote-13).

ایشان گمان کرده است که این «عبد الله صاحب السابری»، همان عمر بن یزید بیاع السابری است. اینکه صاحب السابری همان بیاع سابری باشد روشن نیست. راوی دیگری که وصف «صاحب سابری» در مورد او وارد شده و معروف‌تر از عمر بن یزید است، «سلیم مولی طربال» است که جای بررسی دارد که کنیه او ابی عبدالله است یا خیر. و به احتمال زیاد، مراد از صاحب السابری در این بخش هم همان سلیم مولی طربال است. و از طرفی کنیه بیاع سابری هم معلوم نیست که ابی عبد الله باشد. ظاهرا در بین رواتی که ابن ابی عمیر از آنان نقل می‌کند، تنها عمر بن یزید نیست که متّصف به وصف سابری است. البته بیان گردید که صاحب جامع الرواة به قرائن ضعیفه نیز تمسّک می‌نماید. و این مورد ظاهرا از همان موارد است. به هر حال قرینه ضعیف وجود دارد ولی بدون قرینه نیست. لذا کلام آیت الله خویی که فرموده معلوم نیست جامع الرواة به چه قرینه‌ای این ادّعاها را بیان کرده است، کلام تامی نیست.

البته در جلسه گذشته بیان گردید که اصل نقل ابن ابی عمیر از خصوص بیاع سابری هم ثابت نیست. چرا که ابن ابی عمیر از صیقل هم نقل حدیث دارد. و قرینه‌ای که بر اختصاص به بیاع سابری بیان گردید، قرینه چندان قابل اعتمادی نیست.

## قرینه چهارم

«الحسن بن عطية عن عمر بن يزيد عن ابى عبد اللّه عليه السلام فى باب الطلا فى كتاب- الاشربة. عنه عنه قال كنت انا و عمر بالمدينة فباع عمر جرابا هرويا الحديث فى باب الرجل يبيع البيع و فى [يب‌] فى باب العيوب الموجبة للرد»[[14]](#footnote-14).

«عنه عنه» یعنی الحسن با عطیّة عن عمر بن یزید. حسن بن عطیّة می‌گوید که من و عمر در مدینه بودیم..

«هِرَوی»، پارچه‌های مربوط به هرات است. تعابیر بیّاع الهروی و صاحب الهروی که گاهی در مورد رواة دیده می‌شود، از این رو است. در این روایت، پارچه فروش بودن عمر قرینه بر آن است که بیاع سابری است. در نتیجه هر کجا حسن به عطیّة از عمر بن یزید نقل کند، مراد از عمر، بیاع سابری است.

## قرینه پنجم

یک روایتی است که حسن بن عطیّة از عمر بن یزید نقل کرده و همان روایت را حمّاد بن عثمان هم از عمر بن یزید نقل نموده است. با توجّه به نقل حسن بن عطیّة روشن می‌گردد که مراد از عمر بن یزید بیاع سابری است، در نتیجه عمر بن یزید در نقل حمّاد بن عثمان از عمر بن یزید هم بیاع سابری خواهد بود:

«عنه عنه عن أبي عبد اللّه عليه السلام فى [فى‌] فى باب الشكر و فى [يب‌] فى باب بيع الواحد بالاثنين حماد بن عثمان عن عمر بن يزيد عن أبي عبد اللّه عليه السلام فيه»[[15]](#footnote-15).

ایشان در ادامه روایاتی که حماد بن عثمان از عمر بن یزید نقل نموده است را ذکر کرده است.

## قرینه ششم

در یک سند حماد بن عثمان عطف بر جمیل بن صالح شده است، و هر دو از عمر بن یزید نقل نموده‌اند. به قرینه نقل حمّاد بن عثمان، مراد از عمر بن یزید در نقل جمیل از عمر بن یزید هم بیاع سابری خواهد بود.

«جميل بن صالح و حماد بن عثمان عن عمر بن يزيد فيه»[[16]](#footnote-16).

## قرینه هفتم

ایشان در ادامه بیان کرده است:

«حماد بن عيسى عن عمر بن يزيد عن ابى الحسن عليه السلام فى باب الديون»[[17]](#footnote-17).

مراد از ابی الحسن (ع)، امام کاظم (ع) است. بیاع سابری از اصحاب الکاظم (ع) شمرده شده است ولی صیقل از رواة حضرت ذکر نشده، در نتیجه مراد از عمر بن یزید در نقل عمر بن یزید از ابی الحسن، بیاع سابری است. در این مورد که عمر بن یزید از ابی الحسن (ع) نقل نموده است، راوی از عمر بن یزید، حمّاد بن عیسی است. در نتیجه مراد از عمر بن یزید در نقل حمّاد بن عیسی از عمر بن یزید، هم بیاع سابری است. روایاتی که در بحث قبل بیان گردید که عمر بن یزید از امام باقر (ع) نقل می‌کند[[18]](#footnote-18)، در این موارد، راوی از عمر بن یزید، حمّاد بن عیسی است.

کلام ایشان در قرینیّت این موارد صحیح است.

رواتی از قبیل حسن بن عطیّة، حمّاد بن عثمان، جمیل بن صالح که خود از اصحاب الصادق (ع) هستند، به واسطه عمر بن یزید هم از حضرت، نقل روایت دارند. این نشان می‌دهد که عمر بن یزید از اصحاب کبار حضرت صادق (ع) است، و این مؤیّد آن است که عمر بن یزید حضرت امام باقر (ع) را نیز درک نموده است. و به علاوه از اصحاب امام کاظم (ع) نیز به شمار می‌رود. البته نیاز نیست که از معمّرین باشد، طبق آنچه که گذشت، اگر متولّد سال ۹۰ باشد، در زمان شهادت امام باقر(ع)، ۲۴ سال دارد، و اگر در سال ۱۶۰ هم وفات نموده باشد، که از امام کاظم (ع) هم نقل کرده باشد، سنّ او ۷۰ سال خواهد بود.

روایات او از امام باقر(ع) و امام کاظم (ع) اندک است. و عمده روایات او از امام صادق (ع) است.

## قرینه هشتم

هر گاه علی بن ایّوب از عمر بن یزید نقل کند، مراد بیاع سابری است؛ چرا که در برخی موارد از نقل او، تصریح به وصف بیاع سابری شده است. نقل او از عمر بن یزید هم در کتب اربعه هست و هم در سایر کتب وجود دارد:

«عنه على بن ايوب فى باب فضل التجارة. على بن ايوب عنه عن ابى عبد اللّه عليه السلام فى [بص‌] فى باب كراهية مبايعة المضطر»[[19]](#footnote-19)

## قرینه نهم

نقل محمد بن عمر بن یزید، از بیاع سابری است. محمّد، فرزند بیاع سابری است. که در برخی نقل‌ها از پدرش، تصریح به وصف بیاع سابری شده است[[20]](#footnote-20):

«محمد بن عمر بن يزيد عن ابيه عن أبي عبد اللّه عليه السلام فى [فى‌] فى باب الكبر»[[21]](#footnote-21)

## قرینه دهم

در نقل عمر به علی از عمر بن یزید هم در برخی موارد به وصف بیاع سابری تصریح شده است.

«عمر بن على عنه عمه عمر بن يزيد بياع السابرى فى [يب‌] فى باب زيارة ابى محمد الحسن بن على عليهما السلام»[[22]](#footnote-22)

## قرینه یازدهم

نقل احمد بن حسین نیز از عمر بن یزید بیاع سابری است. در این مورد صاحب جامع الرواة به روایتی از کتاب نکاح استناد نموده است:

«عنه احمد بن الحسين فى باب ضروب النكاح»[[23]](#footnote-23)

در این روایت وارد شده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ بَيَّاعِ السَّابِرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ حَفْصٍ الْجَوْهَرِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَدَخَلَ عَلَيْهِ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ جَرِيحٍ الْمَكِّي‏»[[24]](#footnote-24).

در این روایت «جریح»، صحیح نیست بلکه «جریج» صحیح است. عبد الملک بن جریج از افرادی بوده است که به کثرت اقدام به متعه می‌نموده و به احکام متعه هم آگاه بوده است. او از فقها و محدّثین بزرگ عامه به شمار می‌رود. در برخی روایات، حضرت در مورد مسائل متعه به او ارجاع می‌داده و نسبت به متعه در مورد او فرموده است که «انّ عنده علما»:

«علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن عمر بن أذينة عن إسماعيل بن الفضل الهاشمي قال: سألت أبا عبد الله ع عن المتعة فقال الق عبد الملك بن جريج فسله عنها فإن عنده منها علما...»[[25]](#footnote-25)

در سند روایتی که در مورد عبد الملک بن جریج بود، تحریف رخ داده است. این روایت ظاهرا نقل «احمد بن الحسین» از «عمر بن یزید» نیست. بلکه نقل «احمد بن الحسین بن عمر بن یزید» است و «بن» به «عن» تحریف شده است. چرا که نقل عمر بن یزید از امام صادق (ع) با دو واسطه غریب است. همینطور نقل «محمد بن احمد بن یحیی» صاحب نوادر الحکمة با یک واسطه از عمر بن یزید، عجیب است. علّت وقوع تحریف ممکن است آن باشد که عمر بن یزید بیّاع السابری، یک راوی معروف است. ناسخ به این نام که رسیده است، کلمه ما قبل را «بن» خوانده است. این ناشی از انس ذهنی با کلمه «عمر بن یزید بیاع السابری» است. نکته دوم آنکه معمولا در اسناد، رواة نام خودشان و نام پدرشان ذکر می گردد. و وقوع ۴ اسم در نام یک راوی بسیار نادر است. از این رو است که در بسیاری از مواردی که ۴ اسم در نام یک راوی ذکر می‌شود، به دو اسم که هر کدام دارای ۲ نام باشند، تحریف می‌شود. این همان قاعده تبدیل نامانوس به مانوس است که یک قاعده مهم در تحریفات به شمار می‌رود.

 اینکه بیاع سابری با دو واسطه از امام نقل کند خیلی بعید است. و صحیح سند به این صورت است:«احمد بن الحسین بن عمر بن یزید» توضیح اینکه در نام رواة‌ معمولا دو اسم است. و اینجا که یک راوی با ۴ اسم وارد شده است، اقتضای خوبی برای تحریف دارد و از باب قاعده «تبدیل نامانوس به مانوس»، کاتب این روایت «عن» را به جای «بن» نوشته است.

نتیجه آنکه، این قرینه‌ای که صاحب جامع الرواة‌ ذکر نمودند صحیح به نظر نمی‌رسد.

## قرینه دوازدهم

«ابراهيم بن ابى البلاد عن عمر بن يزيد عن ابى ابراهيم عليه- السلام فى باب العتق. هشام بن سالم عن عمر بن يزيد عن ابى الحسن عليه السلام فى [فى‌] فى باب ان الدعاء يرد البلاء»[[26]](#footnote-26).

ابراهیم بن ابی البلاد و هشام بن سالم از عمر بن یزید بیاع السابری نقل می‌کنند. قرینه آن، روایت عمر بن یزید از امام کاظم (ع) است.

در این دو مورد به قرینه نقل از امام کاظم به بیاع سابری تفسیر شده است.

## قرینه سیزدهم

«محمد بن عمر بن يزيد عن محمد بن عذافر عن عمر بن يزيد عن أبي عبد اللّه عليه- السلام فى [يب‌] فى اواخر باب كيفية الصلاة و فى باب اوقات الصلاة و فى باب الاحداث الموجبة للطهارة من ابواب الزيادات و فى اواخر باب كيفية الصلاة من ابواب الزيادات و فى اواخر باب كيفية الصلاة من ابواب الزيادات و فى باب احكام الجماعة»[[27]](#footnote-27).

نقل محمد بن عذافر از عمر بن یزید بیاع سابری زیاد است. روشن است که مراد از او بیاع سابری است. و قرائن متعدّد بر این مطلب دلالت دارد.

## قرینه چهاردهم

«حفص بن عمر بياع السابرى عن ابيه عن ابى بصير فى باب النذور و فى [بص‌] فى باب كفارة من خالف النذر»[[28]](#footnote-28).

در این مورد، برای مرحوم اردبیلی خلط رخ داده است و گمان برده است که حفص، فرزند عمر بن یزید بیاع سابری است. در حالی که اینگونه نیست. رواتی که نام آنها عمر است و از ابوبصیر نقل روایت می‌کنند، متعدّد هستند، و روشن نیست که لزوما بیاع سابری باشد. به نظر می‌رسد مراد از عمر در این روایت، که پدر حفص بن عمر است و از ابوبصیر نقل می‌کند، «عمر بن سالم بیاع السابری» باشد.

اما روایت ما نحن فیه که «درست» از «عمر بن یزید» نقل کرده است در جلسه آتی بررسی می‌گردد.

1. [جامع الرواة، الأردبیلی، محمد بن علي، ج1، ص638.](http://lib.eshia.ir/14021/1/638/%D8%A7%D9%84%D8%A8%D8%B5%D8%B1%DB%8C) [↑](#footnote-ref-1)
2. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج4، ص245.](http://lib.eshia.ir/11005/4/245/%D8%B9%D8%B4%D8%B1%DB%8C%D9%86) [↑](#footnote-ref-2)
3. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج5، ص443.](http://lib.eshia.ir/10083/5/443/%D8%B9%D8%B4%D8%B1%DB%8C%D9%86) [↑](#footnote-ref-3)
4. [الأمالی، شیخ طوسی، ج1، ص508.](http://lib.eshia.ir/27725/1/508/%D8%A7%D9%84%D8%B9%D8%A7%D9%82%D9%88%D9%84%DB%8C) [↑](#footnote-ref-4)
5. [أسد الغابة، ج۳، ص۶۸۵.](http://lib.efatwa.ir/40157/3/685/%D8%A7%D9%84%D8%AE%D8%B2%D8%A7%D8%B9%D9%8A) [↑](#footnote-ref-5)
6. [تاریخ الإسلام (للذّهبی)، ج۳، ص۹۳۶.](http://lib.efatwa.ir/47076/3/936/%D8%A7%D9%84%D9%86%D8%B5%D8%B1%DB%8C) [↑](#footnote-ref-6)
7. [تاریخ الإسلام (للذّهبی)، ج۴، ص۷۰۰.](http://lib.efatwa.ir/47076/4/700/%D8%A7%D8%A8%D9%88%20%D8%AD%D9%81%D8%B5) [↑](#footnote-ref-7)
8. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص25.](http://lib.eshia.ir/11005/6/25/%D8%B9%D9%82%D9%91) [↑](#footnote-ref-8)
9. [تاریخ الإسلام (للذّهبی)، ج۵، ص۴۱۱.](http://lib.efatwa.ir/47076/5/411/%D8%A7%D9%84%D8%A8%D8%B5%D8%B1%DB%8C) [↑](#footnote-ref-9)
10. [تاریخ الإسلام (للذّهبی)، ج۵، ص۱۱۹۳.](http://lib.efatwa.ir/47076/5/1193/%D8%A7%D9%84%D8%B5%D9%81%D8%A7%D8%B1) [↑](#footnote-ref-10)
11. [کمال الدین و تمام النعمة، الشیخ الصدوق، محمد بن علی بن بابویه، ج1، ص75.](http://lib.eshia.ir/27045/1/75/%D9%84%D9%84%D8%B1%D8%B6%D8%A7) [↑](#footnote-ref-11)
12. [اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، ج2، ص495.](http://lib.eshia.ir/14015/2/495/%D8%A7%D9%84%D8%B2%DB%8C%D8%AF%DB%8C%D9%91%D8%A9) [↑](#footnote-ref-12)
13. [جامع الرواة، الأردبیلی، محمد بن علي، ج1، ص638.](http://lib.eshia.ir/14021/1/638/%D8%A7%D9%84%D8%A8%D8%B5%D8%B1%DB%8C) [↑](#footnote-ref-13)
14. [جامع الرواة، الاردبیلي، محمد بن علي، ج1، ص638.](http://lib.eshia.ir/14021/1/638/%D8%B9%D8%B7%DB%8C%D9%91%D8%A9) [↑](#footnote-ref-14)
15. نفس المصدر. [↑](#footnote-ref-15)
16. [جامع الرواة، الاردبیلي، محمد بن علي، ج1، ص639.](http://lib.eshia.ir/14021/1/639/%D8%AC%D9%85%DB%8C%D9%84%20%D8%B5%D8%A7%D9%84%D8%AD) [↑](#footnote-ref-16)
17. نفس المصدر. [↑](#footnote-ref-17)
18. [بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ج1، ص38.](http://lib.eshia.ir/86650/1/38/%D8%AD%D9%85%D8%A7%D8%AF)/ [بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ج1، ص۱۱۸.](http://lib.eshia.ir/86650/1/118/%D8%AD%D9%85%D8%A7%D8%AF) [↑](#footnote-ref-18)
19. [جامع الرواة، الاردبیلي، محمد بن علي، ج1، ص639.](http://lib.eshia.ir/14021/1/639/%D8%AC%D9%85%DB%8C%D9%84%20%D8%B5%D8%A7%D9%84%D8%AD) [↑](#footnote-ref-19)
20. [رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج1، ص364.](http://lib.eshia.ir/14028/1/364/%DB%8C%D8%B2%DB%8C%D8%AF)/ الغیبة (للنعماني)، ص۲۶۶ و ص۲۷۸. [↑](#footnote-ref-20)
21. [جامع الرواة، الاردبیلي، محمد بن علي، ج1، ص639.](http://lib.eshia.ir/14021/1/639/%D8%AC%D9%85%DB%8C%D9%84%20%D8%B5%D8%A7%D9%84%D8%AD) [↑](#footnote-ref-21)
22. نفس المصدر. [↑](#footnote-ref-22)
23. نفس المصدر. [↑](#footnote-ref-23)
24. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج7، ص241.](http://lib.eshia.ir/10083/7/241/%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%B9) [↑](#footnote-ref-24)
25. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص451.](http://lib.eshia.ir/11005/5/451/%D8%B9%D9%84%D9%85%D8%A7) [↑](#footnote-ref-25)
26. [جامع الرواة، الاردبیلي، محمد بن علي، ج1، ص639.](http://lib.eshia.ir/14021/1/639/%D8%AC%D9%85%DB%8C%D9%84%20%D8%B5%D8%A7%D9%84%D8%AD) [↑](#footnote-ref-26)
27. نفس المصدر. [↑](#footnote-ref-27)
28. نفس المصدر. [↑](#footnote-ref-28)